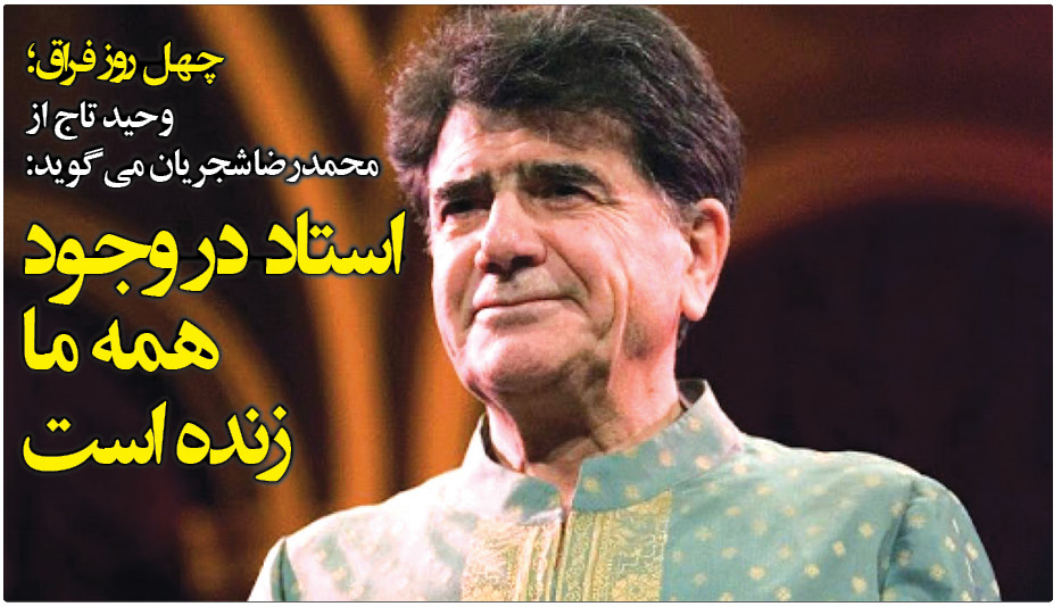

چهل روز فراق؛ وحید تاج از محمدرضا شجریان می گوید:

استاد در وجود همه ما زنده است

فرزانه یوسفیان

از چه بزرگی باید بنویسم!

نوشتن از ایشان؛ باعث افتخار است و از نبودن‌شان نوشتن سخت و دشوار.

چند بار نوشتم و دگر بار نشاله‌گر را ابتدای خط دهم همه کلمات پاک شـــدند و از خاطرم می‌رفت آنچه باید ثبت می‌شـــد چهل روز گذشـــت. آهنگ پشت آهنگ پخش می‌کنیـــم و خاطره‌های کودکی، نوجوانی، جوانی و میان‌سالی‌مان را مرور می‌کنیم و اشک می‌ریزیم. دل‌مان تنگ می‌شـــود برای روزها لحظه‌ها و حس‌هایی که با هر آهنگ در ذهن‌مان خاطرات تداعی می‌شد. انگار خیال‌مان راحت بود که هســـتند؛ هر چند در سال‌های آخر با بیماری و سکوت و درد، اما سایه‌شان بالای سرمان بود. جای‌شان کنج دل‌مان امن بود و دل‌مان به بودن‌شان قرص. منتظر بودیم اول مهر برسد، به خیال خودمان کنارشان بنشینیم و بخوانیم شمع تولدشان را فوت کنند و مثل همیشه که تشاله به تشاله‌ی مردم سرزمینش قدم برمی‌داشـــتند باز برای آرامش و سعادت یکایک‌مان دعا کنند.

چه ســـعادتی والاتر از اینکه در هوایی نفس کشـــیدیم که استاد محمدرضا شـــجریان نفس می‌کشـــیدند. در دورانی زیســـتیم که ایشـــان نیز می‌زیســـتند و چه خوب که تاثیر بگیریم از تفکر، نگاه و دیدشـــان به زندگی و پیرامون. دوســـت‌داران استاد روزهای سختی را می‌گذرانند، روزها سپری می‌شود و به جای تسکین، درد بیشتر احساس می‌شود. دوســـت‌داران استاد چند سالی است حال دل‌شان خوب نیســـت. بخش ویدئویی از بیماری‌شان ضربه‌ی دردناکی بود و دردسنگین نشنیدن صدای زیبایشان تا البته باقی ماند. هفده‌هم مهرماه اما ایران عزادار شد. هرچه می‌خواســـیم در دنیای ذهن‌مان این خبر را بلور نکنیم، اما سایه شدن فضای مجازی، اوج‌دار دوســـت‌داران استاد مقابل بیمارســـتان و صحبت‌های همایون شـــجریان، دنیای واقعی را آن‌طور که بود، عیان می‌کرد.

چه خوشـــبخت‌اند دوســـت‌داران و شیفته‌گانِ اســـتاد که با تمام تصنیف‌های ایشـــان زمزمه کرده‌اند و با «عید ایام» ایام گذرانده و با «آســـمان عشق»، «آرام جان» گرفتند و در «خیال خود» «سرود مهر» سر دادند. «آهنگ وفا» را در «شب وصل» «فریاد» زدند و «راز دل» را «چهره به چهره» از «طریق عشق» به گوش یکدیگر رساندند. چه بسیار لحظاتی که با آوای زیبای موسیقی ایرانی همراه می‌شدیم و در تمامی تصنیف‌هایی که می‌شنیدیم غرق خواســـتن می‌شدیم. خوشـــبخت‌تر از دوســـت‌داران و هواداران استاد، نزدیکان ایشان بودند، شاگردانی که از استاد آموختند و در جوارشان در کنارِ آموزش آواز، طریق زندگی فرا گرفتند. وحید تاج خواننده نامی و مشهور کشورمان، سال ۱۳۸۵ در سن ۲۳ سالگی با استاد محمدرضا شجریان آشنا شد. نزدیک به ده سال شاگرد ایشان بود و بسیار آموخت و اینک آموزش می‌دهد.

تاج در شـــهر دزفول و به بیان خودش در خانواده‌ای هنردوست به دنیا آمده. وی از خطـــاوطش این گونه می‌گوید: پدر من اهل هنر هســـتند و صدای بسیار خوشـــی دارند. خوشـــنویس، نقاش و شاعر توانمندی هســـتند و من آواز را از ایشان یاد گرفتم. از زمانی که خودم را می‌شـــناسم صدای بزرگان موســـیقی ایران از جمله بنان، ایرج، گلپایگانی، شـــجریان و... در منزل ما بود و من با این نغمه‌ها بزرگ شدم. علاقه و اشتیق فراوانی به صدای استاد شجریان داشتم و در سن ۴ سالگی نام و شخصیت ایشان در ذهن من شکل گرفته بود. دنیای کودکی‌اش در صدا و تصنیف‌های اســـتاد شجریان خلاصه می‌شـــود چه در خیال و چه در خواب خوبی، را هم‌نشـــین اســـتاد می‌داند. تاج از دوران کودکی‌اش این چنین تعریف می‌کند: در همان دوران کودکـــی در حیاط منزل پدرم آواز می‌خواندم با این ذهنیت که استاد شجریان از جلوی خانه ما رد می‌شوند. در می‌زند و من را کشف می‌کنند.

شـــاگرد استاد محمدرضا شجریان با آثار او بزرگ می‌شود و رشته موسیقی را برای ادامه تحصیل انتخاب می‌کند و وحید تاج از دانشگاه و نحوه‌ی آشنایی‌اش با کارگاه آواز استاد می‌گوید: سال ۱۳۸۱ وارد دانشـــگاه سوره تهران در رشته موسیقی شـــدم. سال ۱۳۸۴ خیر کوتاهی در روزنامه با تیتر «کارگاه استاد محمدرضا شجریان هنرجو می‌پذیرد» را دیدم. فرمی را پر کردم و فرستادم که از بین سه هزار نفر متقاضی حضور در این کارگاه، تعداد هزار نفر در مرحله نخست پذیرفته شـــدند. از بین این تعداد با انتخاب استادان علی جهاندار، حمیدرضا نوربخش، مظفر شفیعی و استاد محسن کرامتی که همه از شاگردان نسل قبل استاد شجریان بودند، ۴۰۰ نفر در مرحله دوم پذیرفته‌شدند.

تاج پس از طی دو مرحله پذیرش، این بار باید در حضور محمدرضا شـــجریان بخواند و صدای خـــود را در معـــرض داوری قرار دهد. وی درباره خاطراتِ آن ســـال‌ها می‌گوید: ۱۶ جلســـه ۶ ساعته در فرهنگـــرای هنر مجموعه آسمان با حضور استاد محمدرضا شجریان از ۴۰۰ نفر انتخابی، امتحان گرفته شـــد. یک ماه بعد از آن نتیجه اعلام شد و ۸۰ نفر انتخاب شدند و دوباره باید در حضور استاد آواز می‌خواندیم که افراد نهایی انتخاب شوند. نمره آقای حمیدرضا نوربخش نام‌مرا برای خواندن صدا زدند. استاد شجریان گفتند نیازی نیســـت آقای تاج برای من بخوانند (جمله‌ای که ایشان بر زبان آوردند به اندازه‌ی یک سال بر من گذشت و فکرهای بسیاری در ذهن من به وجود آمد) سپس گفتند من تعدادی را انتخاب کردم که ایشان یکی از آن‌ها هســـتند.

یکشـــنبه‌ها برای وحید تاج و دیگـــر شـــاگردان، در یادگیری از استاد شـــجریان خلاصه می‌شد. روزهایی که به گفته‌ی خودشان تکرارنشـــدنی اند. تاج در توصیـــف آن روزها می‌گوید: کلاس‌های خواندگی استاد شجریان در ۴ گروه و در روزهای یکشنبه برگزار می‌شـــد که هر هفته دو گروه در دو تـــوقف صبح و عصر در این کارگاه‌ها شرکت می‌کردند. کلاس‌های ما دو بار در ماه و یک هفته در میان برگزار می‌شد.

صبر و حوصله استاد در آموزش، ستودنی بود

ســـاعت برگزاری کارگاه برای هر گروه نزدیک به شش ساعت بود و استاد شجریان با وجود تمامی مشغولیت‌های خود هر یکشنبه زمان خود را برای آموزش به شـــاگردانش صرف می‌کردند. تاج از صبوری ایشان در آموزش می‌گوید: اختصاص زمان برای شاگردان با وجود ســـن و مشغله کاری، نیاز به صبوری دارد که این خصلت در اســـتاد وجود داشت و به نظر من تنها از شخصی مانند ایشان برمی‌آمد. تصور کنید استاد باتوجه به سن‌شان به ۱۸ نفر صبح‌های یکشنبه و به همین تعداد بعدازظهرها آموزش می‌دادند که این نشان از حوصله و صبر ســـتودنی ایشان در بحث آموزش است. کلاس‌ها تنها برای برگزاری کنسرت و یا حضور استاد در خارج از کشور برگزار نمی‌شدند و به جز این موارد، هیچ‌گاه بدون دلیل یکشنبه‌های ما از حضور استاد خالی نبود.

تاج حضور در کارگاه‌های آواز استاد شجریان و داشتن شرایطی برای آموختن از ایشان را خوش اقبالی خود می‌داند و در ادامه می‌گوید: تا قبل از سال ۱۳۹۵ که استاد بیماری‌شان بود را منتشر کردند، به مدت ۱۰ سال یکشنبه‌های ما از حضور استاد و آموزش بی‌بدیل‌شـــان مملو بود. بعد از آن ویدئو تا ماه‌ها همچنان منتظر بودیم که کلاس‌های ما از ســـر گرفته شود و دوباره بتوانیم از حضور گران‌مایه‌ی ایشان بهره‌مند شویم که متاسفانه این اتفاق نیافتد.

راستگویی در هنر هنرمندان متجلی می‌شود

خواننده نامی کشورمان درس اخلاق و انسانیت را نخستین نکته‌ای می‌داند که از استاد محمدرضا شجریان فرا گرفته است. او با تاکید بر این جمله می‌گوید: استاد شـــجریان همیشه به ما می‌گفتند «ســـرمایه‌ی شما مردم هســـتند با مردم باید همراه، همتراز و یکی باشید. هیچ‌وقت خودتان را جدای از مردم ندانید. این مردم هســـتند که به شما بها می‌دهند و کاری می‌کنند که شما دیده شوید. این را همیشه در ذهن‌تان داشته باشید.» همیشه بر صادق بودن تاکید داشـــتند و این را بلور داشـــتند که اگر صداقت داشته باشید در هنرتان نمود پیدا خواهد کرد و مردم هم خیلی ســـریع متوجه می‌شوند. اخلاق، انســـانیت و راستگویی از نکاتی بود که بسیار بر انجام آن‌ها تاکید داشـــتند. نظرشـــان این بود که راستگویی در هنرِ هنرمندان تـــاج هنر را همچون آینه‌ای می‌داند که در رخســـار آدمی منتقل می‌شود. او در این باره می‌گوید: اخلاق و راستگویی در وجود استاد بود و در هنر ایشـــان نمود پیدا کرد و به طرفداران صدای ایشـــان منتقل شد. هر چه در ذات یک هنرمند باشد در هنرش مشخص خواهد شد. به نظر من علت ماندگاری استاد محمدرضا شجریان در کنار تکنیک توانمندی، قدرت حنجره، آگاهی، اشراف به مسائل روز جامعه، مردم شناسی و روان‌شناسی، دو عامل صداقت و راست گفتاری ایشان بوده‌است.

اگر حالت خوب نباشد، نمی‌توانی خوب آواز بخوانی

حال هنرجویان بسیار برای استاد مهم بود. این جمله را وحید تاج از زمان برگزاری کارگاه‌های آموزشی استاد به زبان آورد. او در ادامه می‌گوید: یادم است یکشنبه‌ی هفته‌ای که در پیش داشتم، نوبت کلاس مـــا نبود اما من به دلایلی دلم گرفته بود و اجازه گرفتم که سر کلاس بروم تا شاید تغییر و تحولی در من ایجاد شود. جالب این بود استاد زمانی که متوجه تغییر رفتار من و یا شاید دیگر دوستان بود، بیشتر از قبل حواس‌ش به ما بود و ما را از لحاظ روحی حمایت می‌کردنـــد. در کلاس آرزی می‌دادند و هیچ وقت حرفی نمی‌زدند که شاگردانش و یا هر فرد دیگری رنجیده شود. زیرا معتقد بودند که اگر حالت خوب نباشـــد نمی‌توانی خوب آواز بخوانی. ایشان با حمایت‌های کلامی، زبانی و با رفتارشـــان به همه‌ی بچه‌ها روحیه می‌دادند تا سرحال شوند و راحت‌تر آواز بخوانند. نزد استاد شجریان آواز خواندن کار ساده‌ای نیست و ایشان برای روحیه دادن به بچه‌ها آن‌ها را تشویق می‌کردند.

مردم‌داری در رفتار، نگار و تفکر استاد شجریان موج می‌زد

تاج از وفاداری اســـتاد شجریان و تقدیر او از کاری هرچند کوچک که فردی برایش انجام می‌داد، می‌گوید: یادم است پدرم برای استاد شـــعری سروده بودند و بر کافقدن آن را نوشتند. من آن کاغذ را به استاد دادم و ایشان بسیار تشکر کردند و آن را نزد خود نگاه داشتند و بعد از آن هر بار که مرا می‌دیدند حال پدر را می‌پرســـیدند. اگر در عکس‌هایی که استاد با هواداران‌شان گرفته‌اند نیز توجه کنید، هیچ عکسی را بدون لبخند از استاد نمی‌بینید. مطمئنا در روز تشاید بارها و بارها این اتفاق رخ می‌داد و آن هواداران اولین نفر و آخرین نفر نبوده است. اما استاد با لبخند هواداران‌شان را همراهی می‌کردند. بعد از تمام شدن کنسرت برای تک‌تک هواداران‌شان زمان می‌گذاشتند تا با او عکس بگیرند.

موسیقی برای تفنن نیست، برای تفکر است

استاد بر این جمله که موسیقی برای تفنن نیســـت بلکه برای تفکر است، تاکید بسیار داشـــتند. تاج با اشاره به این جمله ادامه می‌دهد: استاد بسیار در انتخاب شعر هوشیار بودند و همواره دقت بسیاری در این خصوص داشـــتند، زیرا تاکید داشـــتند موسیقی برای تفنن نیســـت، بلکه باید آدمی را به فکر فرو ببرد و آگاهی را افزایش دهد.

پیام استاد شجریان به هوادارانش را باید درک کرد

تاج با اشـــاره به صحبت‌های همایون شـــجریان در مراســـم پدر بزرگوارشان، می‌گوید: همایون عزیزم در روز بهشت زهرا حرف بســـیار زیبایی در وصف اســـتان گفتند. ایشان تاکید داشـــتند: این ما نیم که باید متوجه تو‌یم کســـی مانند استاد محمدرضا شجریان، یک پیامی را با خودش آورده و آن پیام چیست؟ آن را باید فهمید...

خواننده برجسته ایرانی خاطره‌ای از سال‌های شاگردی‌اش نزد استاد شـــجریان بیان می‌کند و ادامه می‌دهد: در دوران سربازی، یکی از کسانی که مســـئول من بود و می‌دانســـتند که من شاگرد استاد هســـتم، به من گفتند در گذشته آلبوم‌های استاد محمدرضا شجریان را کسی می‌کردند و امروز از آنجم آن کار پشیمان هســـتند و از من خواســـتند درباره این موضوع با استاد صحبت کنم که اگر نیاز باشد هزینه‌ای را نیز پرداخت کنند. بنده صحبت‌های آن مســـئول را به استاد گفتم و ایشان خندیدند و گفتند: نوش جشن. استاد شجریان بسیار بزرگ منش و عزیز هســـتند. ایشان هیچ هزینه‌ای برای ده سال برگزاری کارگاه‌های آواز از هیچ شاگردی دریافت نکردند. استاد شجریان زبانِ مردم و در بســـیاری مواقع حامی آن‌ها بودند.

نبود استاد درد دارد

تاج از دست دادن جسمانی استاد را غمی سنگین می‌داند و در وصف این روزها و حال و هوای دوســـت‌دارانش می‌گوید: از دســـت دادن جسمانی بعضی از افراد با وجود اینکه تاثیر بسیار بالایی هم در جامعه گذاشته باشند، باز هم سخت است. نام استاد در این ۴۰ روز که می‌آید غمی از نبود ایشان بر دل من سنگینی می‌کند. هر چه می‌گذرد، این قضیه برای افرادی که شیفته‌ی ایشان بودند، سادهتر که نمی‌شود، بلکه سخت‌تر هم می‌شود. تازه متوجه می‌شویم وجود جسمانی چه گوهری را از دست داده‌ایم. ضمن اینکه ایشان هر کاری که باید در عالم هنر انجام داشتند، اما نبودشان درد دارد. آوازهای استاد شجریان در ذهن ما هســـت. رسای استاد شجریان جلوه‌ای است بسیار افرادی که با این مناجات روزمی خود را باز می‌کردند، امـــال چگونه با گوش دادن به آن مناجات بلور داشته باشند که استاد دیگر در بین ما نیست و این را در ذهن خودمان بپذیریم!

من سر سفره موسیقی ایرانی بزرگ شده‌ام

خواننده نامی کشورمان به آموخته‌ها و تکاتی که از استاد شجریان در راه موسیقی فرا گرفته اشاره می‌کند و در این خصوص می‌گوید: در سبک‌های مختلف موسیقی، به من پیشنهادهای بسیاری می‌شود. تنها جمله‌ای که من به آن عزیزان می‌گویم این اســـت که من سر سفره موسیقی ایرانی بزرگ شده‌ام و هیچ‌گاه به آن پشت نمی‌کنم. پدر و مادر من زحمات بســـیاری کشیده‌اند که من را با این گونه موسیقی آشنا کردند و از آن طرف استادانی مانند استاد شجریان داشـــته‌ام که بی‌منت به من آموزش دادند و با اشـــتیاق آمدند و از خودشان ذره ذره کم کردند تا به من بیافزایند. من هیچ‌گاه به خاطر درآمدی بیشتر، موسیقی که با آن بزرگ شده‌ام و در مسیر آن بسیار آموخته‌ام را رها نمی‌کنم.

راه استاد پُر قدرت‌تر از قبل ادامه خواهد داشت

وظیفه دوســـت‌داران، هواداران و شاگردان استاد، زنده نگه داشتن تفکر، نگاه و نوع موسیقی است که استاد در تمام عمر با ارزش خود به آن باور داشـــتند. وحید تاج در این باره می‌گوید: ۱۹ مهر ماه استاد محمدرضا شـــجریان را به خاک سپردیم و ۲۱ مهر با وجود اینکه حال روحی‌ام بسیار بد بود با پســـر سه ســـاله‌ام آواز تمرین کردم. گویا در وجودم احســـاسی بلوز شد که من به نوبه‌ی خود وظیفه دارم پاســـدار راه ایشان باشم و باید آموزش را به نسل بعد داشته باشم. به شاگردانم در آموزشگاه نیز تکاتی را یاد می دهم که از استاد فرا گرفته‌ام و باور دارم قطعا راه اســـتاد پُر قدرت‌تر از قبل ادامه خواهد داشت. تنها یک نگرانی دارم و آن حاتم‌هایی است که در این بین وجود دارد. پیرامون خیلی مهم اســـت اگر قضای پیرامون فضایی مناسب برای ادامه این مسیر نباشد، ما به سختی می‌توانیم راه را طی کنیم. متاسفانه پخش برخی سبک‌های موسیقی از رسانه، در شان ایران و ایرانی نیست.

استاد در وجود همه ما زنده است

وحید تاج با تاکید بر اینکه استاد محمدرضا شجریان تاثیر بسیاری بر هستی گذاشته‌اند و قطعا جاودانه خواهند بود، گفت: ایشان نمردند، بلکه از هر زنده‌ای زنده‌تر هســـتند. استاد در وجود همه ما زنده است، زیرا تاثیر بسیاری از خود بر هستی باقی گذاشته‌اند و بسیار خداوتســـکر که ما کســـی مانند همایون شجریان را داریم. همایون گوهر یک دانه‌ای است که باید قدرش را داشت.

پاک کن از چهره اشک را؛ جا بر خیز

تو در من زنده‌ای، من در تو؛ ما هرگز نمی‌میریم
من و تو با هزارانِ دگر این راه را دنبال می‌گیریم.

در وصف استاد شجریان

بخوان که از صدای تو سپیده سر برآورد

بخوان که از صدای تو سپیده سر برآورد
وطن، ز تو جوان شود دمی دگر برآورد
به روی نقشه وطن، صدات چون کند سفر
کویر سبز گردد و سر از خزر برآورد
برون ز ترس و لرزها گذر کند ز مرزها
بهار بیکرانه‌ای به زیب و فر برآورد
چو موج آن ترانه‌ها برآید از کرانه‌ها
چوانه‌های ارغوان ز بیشه سر برآورد
بهار جاودانه‌ای که شیوه و شمیم آن
ز صبرِ سبزِ باغ ما گل ظفر برآورد
سیاهی از وطن رمد، سپیده‌ای چنان دمد
چو آذرخشِ نغمه‌ات ز شب شرر برآورد
شب ار چه های و هو کند، ز خویش شستشو کند
در آن زلال بیکران دمی اگر برآورد
صدای توست جاده‌ای که می‌رود که می‌رود
به باغ اشتیاق ما وزان سحر برآورد
بخوان که از صدای تو، در آسمان باغ ما
هزار قمری چوان دوباره پر برآورد
سفیرِ شادی وطن، صفیر نغمه‌های توست
بخوان که از صدای تو سپیده سر برآورد

محمدرضا شفیعی کدکنی

***

اما آدمی بی نامِ تو... تنهاست

بسا مرد که بی‌شفای تو...خاموش
بسا حرف که بی‌مگوی تو...پنهان
بسا حضور که بی‌پیدای تو...غایب.

داوود غریب «ا»

دیری‌ست در این درد ستان
من واژه بسیار آوردمام به دعا
من دعا بسیار آوردمام به درد،
اما آدمی بی نام تو... تنهاست
اما عشق بی مزامیر تو...پرده پوش
اما جهان بی تی توایِ تو...خاموش.

داوود«ا»

شبانه غمگین به خوابِ سَحر
به آشیانه آفتاب برگردد،
اینجا مرغانِ گلو بریده به امیدِ یکی روزنه
رو به روز،
آوازت می‌دهند هنوز!

سید علی صالحی

***

آه از آن رفتگان بی‌برگشت

شبم از بی‌بستارگی، شب گور
در دلم گرمی ستاره‌ی دور
آذرخشم گهی نشانه گرفت
گه نگرگم به تازیانه گرفت
بر سرم آشیانه بست کلاغ
آسمان تیره گشت چون پر زاغ
مرغ شب‌خوان که با دلم می‌خواند
رفت و این آشیانه خالی ماند
آهوان گم شدند در شب دشت
آه از آن رفتگان بی‌برگشت

هوشنگ ابتهاج

***

مگر خورشید می‌میرد!

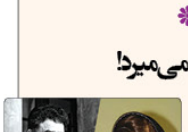

به عرش آسمان پر باز کرد از خاک
خورشیدی که گردون را برافروزد...
که اقجم را فرا گیرد
تا گوید یزدان را
ثنای روح بی‌مرگی
مگر خورشیدمی‌میرد؟
نمی‌میرد؟!
نمی‌میرد!...
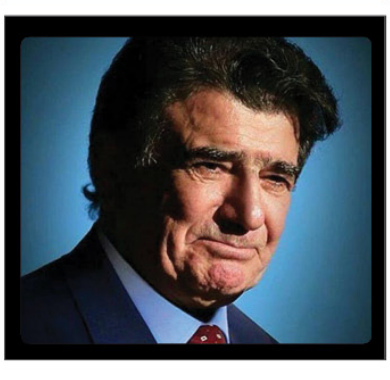
گلرخسار صفی آوا